مواد مخدر

کشف ۵۰۰تن موادمخدر در ۱۰ماه

فرمانده فراجا از کشف بالغ بر ۵۰۰تن موادمخدر خبر داد. سردار احمدرضا رادان گفت: در ۱۰ماه ابتدایی امسال همکارانم در پلیس مبارزه با موادمخدر موفق شدند بالغ بر ۵۰۰تن انواع مواد را کشف و با دستگیری سرشبکه‌های این باندها ضربات سنگینی به باندهای بزرگ موادمخدر وارد کنند.

رویداد

کشف پیکر دختر گمشده در دریاچه سد

۳روز پس از مفقود شدن دختری جوان در حوالی سد قره‌قاج سمیرم، غواصان هلال احمر پیکر بی‌جان او را در دریاچه سد کشف کردند. در این عملیات تیم‌های غواصی تلاش‌های گسترده‌ای انجام دادند تا اینکه سرانجام پیکر دختر جوان در دریاچه کشف و به پزشکی قانونی منتقل شد. تحقیقات در این‌باره ادامه دارد.

گفت‌وگو با بهمن دان که توانسته ۷۰ قاتل را از پای چوبه دار نجات دهد

همدم اشک و لبخند زندانیان

گزارش **فتانه احدی**
روزنامه‌نگار

بهمن دان بیشتر به خاطر بازی در فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی برای مردم شناخته شده است اما شاید برایتان جالب باشد که بدانید او در کنار بازیگری و فعالیت‌های هنری و فرهنگی خود، ۴۰ سال است پای در مسیری گذاشته که شریک اشک‌ها و لبخندهای مردم باشد. او گاهی به شهرهای مختلف و دورافتاده سفر می‌کند تا به افرادی کمک کند که از روی سهل‌انگاری، خود را گرفتار قانون کرده‌اند و پشت میله‌های زندان بهمن دان از سال ۶۳ تاکنون برای آزادی صدها زندانی تلاش کرده و در این بین با کمک خیران موفق شده خیلی از آنها را از زندان آزاد کند اما شاید نقطه عطف تلاش‌های او در پرونده‌های جنایی باشد؛ جایی که افراد به خاطر یک لحظه عصبانیت و ناخواسته مرتکب جنایت شده و برایشان حکم قصاص صادر شده است. این بازیگر قدیمی در جریان سال‌ها فعالیت خیر خواهانه و تلاش برای صلح و سازش پرونده‌های قضایی، موفق شده پرونده عده زیادی از محکومان به قصاص را ختم به خیر کند و نه تنها از اولیای دم رضایت بگیرد که باعث آزادی این محکومان از زندان شود. او می‌گوید که با قدرت چانه‌زنی که خدا در وجودش نهاده است، مردم زیادی را خوشحال کرده و حالا در گفت‌وگو با همشهری از پرونده‌هایی می‌گوید که با حضور او پایانی خوش داشته‌اند.

از چه زمانی کار صلح و سازش و تلاش برای آزادی زندانیان را شروع کردید؟

از اواخر سال ۶۳ بود که وارد این حیطه شدم و البته کارم را چراغ خاموش آغاز کردم. نمی‌خواستم فعالیتم رسانه‌ای شود اما در سال ۹۰ یا ۹۱ وقتی که برای یک صلح و سازش در پرونده یک قتل به شهرستان شفت گیلان رفتم، یکی از خبرنگاران که در آنجا حضور داشت، مرا متقاعد کرد برای فرهنگ‌سازی در جامعه حضورم رسانه‌ای شود. از آنجا بود که به عنوان خیر و فردی که به دنبال آزادسازی زندانیان است هم معرفی شدم.

چه شد که به این کار روی آوردید؟

پدرم پهلوان بود و زورخانه داشت. مرام پهلوانی در خانواده ما همیشه جاری بود. حتی می‌توانم بگویم که خیلی قبل تر از دهه ۶۰، آن زمان که خانه ما تبدیل به مامنی برای مردم بود، این کار برعهده ما گذاشته شد. مادربزرگ خدابیامرزم مانند یک معاون دادستان، پرونده‌های مختلفی را بین نوه‌هایش پخش و هر یک را مسئول حل یک پرونده می‌کرد. پرونده‌ها هم درباره اختلافات میان مردم و همسایه‌ها بود. از آن سال‌ها با چنین روش تربیتی خو گرفتم. الان هم خدا را شاکرم که به این سمت و سو رفتم که تا امروز هم ادامه دارد.

تاکنون در چند پرونده رضایت گرفته‌اید؟

از ابتدای فعالیتم تاکنون برای گرفتن رضایت در پرونده‌های زیادی تلاش کرده‌ام که ۸۰۰ تا ۹۰۰ تایشان را موفق به گرفتن رضایت شده‌ام. من ابتدا در ستاد دیه فعالیت داشتم و بعد انفرادی کارم را ادامه دادم. در ابتدا پرونده‌های قتل را قبول نمی‌کردم و روی پرونده‌هایی کار می‌کردم که مربوط به زندانیان جرائم مالی و غیرعمدی بود. اما بعدها با اصرار اطرافیان و کارشناسان وارد حوزه قتل شدم. البته با این شرط پذیرفتم که فقط پرونده‌های قتلی را پیگیری کنم که در یک لحظه بر اساس یک حادثه و یا یک نزاع اتفاق افتاده باشد. من هرگز وارد پرونده قتلی که متهم با نقشه‌ای از پیش طراحی شده جنایت کرده بود نشدم.

در بین پرونده‌هایی که موفق به گرفتن رضایت شدید، چند تایشان پرونده قتل بود؟

حدود ۷۰ پرونده مربوط به قتل بود.

پس حتما خاطرات شیرینی از پرونده‌هایی دارید که به رضایت ختم شده؟

خاطرات شیرین که زیاد دارم؛ مثلا پرونده یک متهم به قتل در الیگودرز مربوط به پسری بود که تنها برادرش را به تازگی از دست داده بود. او در یک اتفاق و یک حادثه مرتکب قتل شده بود. همان زمان همسرش ۸ ماهه باردار بود. برای این متهم خیلی تلاش کردیم. او حتی اجازه ملاقات نزدیک با فرزندش را که تازه به دنیا آمده بود نداشت. کودکش را از راه دور دیده بود. برایش حکم قصاص صادر شده بود و خانواده مقتول به هیچ وجه رضایت نمی‌دادند و راضی به بخشش قاتل نبودند. همین مسئله باعث شد که بارها به الیگودرز سفر کنیم و برای رضایت گرفتن جلسات متعددی را با خانواده مقتول و مسئولان پرونده داشته باشیم. به هر ترتیب دقیقا سالی که قرار بود قصاص شود، ما با هر سختی‌ای که بود توانستیم رضایت خانواده مقتول را بگیریم. قبل از رضایت، من از رئیس زندان و قاضی پرونده خواسته بودم که این زندانی با همسر و کودکش دیدار نزدیک داشته باشد و با این خواسته من موافقت شد و این ملاقات در حضور ما انجام شد. در لحظه دیدار و زمانی که پدر برای اولین بار کودکش را در آغوش کشید، صحنه تکان‌دهنده‌ای به وجود آمد. به قدری احساساتی شدم که نمی‌توانستم اشک‌هایم را کنترل کنم. آن مرد با کمک خدا از زندان آزاد شد و یک ماه پیش هم با من تماس گرفت و از خودش و زندگی‌شان که به خوبی پیش می‌رود گفت. البته خاطرات شیرین من فقط مربوط به پرونده‌های قتل نیست. یک پرونده مالی به من محول شده بود که متهم یک مشاور املاکی بود و در جریان خرید و فروش یک زمین، از وی کلاهبرداری شده و او مبلغ هنگفتی بدهکار شده بود. شاکی هم به هیچ وجه رضایت نمی‌داد. یکی از دلایلی که به این پرونده سخت ورود کردم، بیماری همسر زندانی بود. همسرش در بدترین شرایط بیماری سرطان قرار داشت، هزینه‌های درمانش بالا بود و خانواده آشفته بود. خیلی تلاش کردیم، در حالی که کسی باور نمی‌کرد که این پرونده به رضایت ختم شود، در سال ۹۸ توانستیم با کمک خیران مبلغ بدهی را فراهم کنیم و رضایت شاکی را بگیریم. روز آزادی همه خانواده دم در زندان منتظر بودند و وقتی متهم آزاد شد، همسرش با دیدن شوهرش بیهوش شد و خود متهم نیز از غصه خیلی شکسته شده بود. آن زندانی چند روز بعد از آزادی تماس گرفت که قربانی کرده‌اند و سهمیه گوشت برایم در نظر گرفته‌اند. گفتم که کارمن تمام شده است و سهم مرا به کسی دیگر بدهند.

چه پرونده‌هایی برای شما دردناک بوده است؟

در خیلی از پرونده‌ها، اینکه افراد به دلیل ناآگاهی با دست خود سرنوشت خود را پشت میله‌های زندان رقم می‌زنند، قلبم به درد می‌آید. زندان زنان چنین فضایی دارد. بسیاری از بانوان به سودای کسب و کار و درآمدزایی بدون آگاهی، خود را در دام‌های مالی می‌اندازند. پول نزول می‌کنند، وام‌های سنگین می‌گیرند، چک می‌کشند و همه اینها رقم‌های سنگینی می‌شود که در بازپرداخت دچار مشکل می‌شوند. این مسائل باعث می‌شود که سال‌های زیادی از عمر خود را پشت میله‌های زندان سپری کنند. بسیاری از زندانیان زندان زنان، از همین دسته هستند.

اینطور که معلوم است باید دوستان زیادی از بین زندانیان آزاد شده داشته باشید؟

بله! همه آنها به من لطف دارند و تماس می‌گیرند. تعدادشان آنقدر زیاد است که گاهی من یادم می‌رود که فردی که تماس گرفته مربوط به کدام پرونده بوده . مانند پرونده سمیه، دختر گیلانی که به دنبال اختلاف و درگیری با همسرش او را با چاقو زخمی کرد اما همسرش بر اثر همان زخم جان باخت. برای این پرونده سال‌ها تلاش کردیم تا اینکه در سال ۹۳ رضایت گرفتیم. پدر سمیه یک ماه و نیم پیش زنگ زد و با همان لهجه گیلکی گفت که فرزند من را آزاد کردید و خدا خیرتان بدهد. در ابتدا به خاطر نیاوردم کدام پرونده است، چرا که بعد از پرونده‌ها سعی می‌کنم که پرونده برایم بسته شود. پدر سمیه گفت که دخترش در شرف ازدواج است و از من دعوت کرد تا به مراسم عروسی‌اش بروم. من هم برایش آرزوی خوشبختی کردم، اما گفتم که درگیر پرونده هستم و نمی‌توانم بروم. همین که سمیه در حال زندگی کردن است خداوند به او نظر انداخته است.

آیا درگیر پرونده جنجالی نیز شده‌اید؟

بله، پرونده کوشا، جوانی که در پل مدیریت دختر هم دانشگاهی‌اش را به قتل رسانده بود. برایش بسیار تلاش کردم. رسانه‌های داخلی و خارجی نیز به این موضوع خیلی پرداختند. اما خب پدر دختر رضایت نداد. البته قصاص حق شرعی و قانونی اولیای دم است. آنها می‌توانند ببخشند و می‌توانند حکم را اجرا کنند. در آن پرونده پدر دختر تصمیم گرفت از حق شرعی و قانونی خود استفاده کند و حکم را اجرا کرد و کوشا در زندان رجایی‌شهر قصاص شد.

پیش آمده که از این کار خسته شوید؟

هرگز. گاهی پرونده‌های ما آنقدر تلخ است و به قدری درجاهایی به من فشار می‌آید که نمی‌دانم گریه کنم یا بخندم. اصلا نمی‌دانم چه‌کار باید بکنم. اما هیچ وقت ناامید نشده‌ام و خدا را از خود دور ندیده‌ام؛ حتی در بدترین شرایط.

دورترین نقطه‌ای که برای گرفتن رضایت رفتید کجا بوده است؟

روستاهای سیستان و بلوچستان و خوزستان. اما هرگز خسته نشده‌ام و آرزویم این است که زندان‌های ما خالی از زندانی شود. اینکه زندان‌ها به کتابخانه و مراکز فرهنگی تبدیل شوند. در جامعه به قدری فرهنگ بالا برود که کسی دنبال نزاع نباشد.

پرونده‌ها از سوی مراجع قضایی به شما سپرده می‌شود یا خانواده‌ها به سراغ شما می‌آیند؟

هر دو! اما انتخابش با خودم است. پرونده قتلی به من سپرده شد که اصرار داشتند برای گرفتن رضایت واردش شوم، چون که از قدرت چانه‌زنی من باخبر بودند؛ قدرتی که خدا به من داده. وقتی نوع قتل را متوجه شدم، انصراف دادم و به مدیران مربوطه گفتم که من این کار را انجام نخواهم داد. قتل در یکی از شهرستان‌ها صورت گرفته بود. شخصی که در کار خرید و فروش ماشین‌آلات سنگین بود با نقشه قبلی مرتکب قتل شده بود و من آن پرونده را نپذیرفتم.

حرف پایانی!

امیدوارم همه افرادی که آزاد می‌شوند و به زندگی برمی‌گردند، دیگر رنگ زندان را نبینند. از مردم می‌خواهم پشت سر قانون راه بروند. قوانین را بخوانند و با حق و حقوق خود آشنا شوند.

مکث ۱

پرونده عجیب

روز شهادت حضرت علی(ع) بود و داشتم نوحه‌ای از آقای مودن‌زاده اردبیلی گوش می دادم که تلفنم زنگ خورد. صدای گویای آن سوی تلفن اعلام کرد که تماس از زندان اراک برقرار شده است. مردی با لهجه افغانستانی با من صحبت می‌کرد. از حرف‌هایش فهمیدم که متهم به قتل و در زندان اراک، زندانی است. به او گفتم بعد از عید فطر به زندان اراک می آیم. همانطور که قول داده بودم بعد از عید به زندان رفتم، با مدیر زندان ملاقات کردم و متوجه شدم که زندانی تبعه افغانستان است و به اتهام قتل همسرش ۱۲ سال است که در زندان به سر می‌برد. او در یک نزاع خانوادگی همسرش را هل داده بود، سر همسرش به چرخ‌خیاطی خورده و او جان باخته بود. شرایطش را پرسیدم. رئیس زندان، معاون زندان و مسئولان دیگر زندان همگی از او راضی بودند. می‌گفت زمانی که به زندان آمده بود سواد خواندن و نوشتن نداشت اما در زندان باسواد و حافظ قرآن شده بود و اکثر روزهای سال را روزه می‌گرفت. در ملاقات حضوری که با او داشتم مجاب شدم برای آزادی‌اش تلاش کنم. اولیای دم رضایت داده و درخواست دیه کرده بودند. با کمک خیرین دیه را فراهم کردیم و قرار شد که او آزاد شود. بار اول، در حالی که لباس نو پوشیده بود از زندان آزاد شد، یک متر از در زندان فاصله گرفته بود که سرباز زندان آمد و گفت که زندانی باید برگردد. آنجا بود که متوجه شدیم مقتول یک فرزند داشته که باید حق قانونی او هم پرداخت می‌شد. محکوم افغانستانی دوباره به زندان بازگشت. تا اینکه مدتی بعد کارها را انجام دادیم و قرار شد آزاد شود. آن روز مرد افغانستانی از زندان بیرون آمد، برایش تاکسی گرفتیم و وقتی سوار تاکسی شد اعلام کردند که باید برگردد. این بار گفتند که برخی از کارهای قانونی نیمه‌تمام باقی مانده است. او باز هم به زندان برگشت و دوباره مدتی منتظر ماند تا اینکه درنهایت آزاد شد و نماینده زندان و نماینده دادستانی او را به مرزبانی تحویل دادند و از ایران به کشور خود بازگشت. اتفاقا این مرد افغانستانی چند روز پیش به من زنگ زد و گفت ازدواج کرده و زندگی دوباره‌ای را شروع کرده است. می‌گفت که زندگی دوباره‌اش را به من مدیون است و من هم گفتم که کار خدا بوده.

مکث ۲

سرنوشت دردناک قاتل

در سال ۹۶ یا ۹۷ پرونده یک درگیری منجر به قتل را به من سپردند. جوانی یک ماه پس از پایان سربازی در یک درگیری ناخواسته مرتکب قتل شده بود. با حضور در دادگاه پرونده را مطالعه کردم و با قاتل نیز ملاقات حضوری داشتم. با تحقیقاتی که داشتم متوجه شدم که حتما با اولیای دم برای گرفتن رضایت به مشکل خواهیم خورد. حتی این مسئله را به مراجع قضایی نیز اعلام کردم. اولیای دم هیچ انعطافی برای بخشش نشان نمی‌دادند، با این وجود در مسجد جامع محل زندگی‌شان در کرج جلسه‌ای با حضور دوستان و خانواده‌ها برگزار کردیم. در آن جلسه همه چیز به نظر خوب پیش می‌رفت. اولیای دم به گرفتن دیه و گذشت از قصاص راضی شدند و قرار شد پس از دریافت مبلغ دیه که واقعا خانواده متهم به سختی آن را تهیه کرده بودند، نزد قاضی یا یک دفتر اسناد رسمی رضایت آنها به ثبت برسد. نمی‌دانید خانواده محکوم به قصاص از اینکه بالاخره رضایت گرفته بودیم، چقدر خوشحال بودند. روزی که قرار بود رضایت آنها محضری شود، سر قرار رفتیم اما هرچه منتظر ماندیم از خانواده مقتول خبری نشد. چند شماره از آنها داشتیم. با همه آن شماره‌ها تماس گرفتم و همه خاموش بودند. در آن لحظه بود که به شدت نگران شدم. در این تب و تاب بودیم که برادر محکوم به قصاص به ما خبر داد که صبح همان روز، حکم قصاص برادرش را اجرا کرده‌اند. یعنی خانواده مقتول در حالی که با ما قرار داشتند که رضایت‌شان را ثبت کنیم، به زندان رفته و حکم را اجرا کرده بودند. قصاص این جوان به شدت مرا ناراحت کرد و همین الان که در موردش صحبت می‌کنم منقلب شده‌ام. بیشتر از این ناراحت شدم که وقتی قصد اولیای دم اجرای حکم بود، چرا همه را بازی دادند و خانواده محکوم را به دنبال تهیه مبلغ دیه فرستادند و چرا آنها را امیدوار کردند.

آن سوی مرز

دستگیری رپر معروف لحظاتی پس از دریافت جایزه گرمی

کیلر مایک، خواننده رپ آمریکایی لحظاتی پس از برنده‌شدن و دریافت جایزه گرمی، توسط پلیس لس‌آنجلس دستگیر شد. به گزارش همشهری به نقل از سی‌ان‌ان، ساعت ۴عصر یکشنبه ۴فوریه به وقت محلی، مایکل رندر ۴۸ساله خواننده معروف رپ که با نام هنری کیلر مایک شناخته می‌شود، پس از حضور در مراسم اهدای جوایز سالانه گرمی ۲۰۲۴ در لس‌آنجلس، موفق به دریافت ۳جایزه شد و پس از آن به پشت صحنه رفت و در جایی که اجازه نداشت، گوشی موبایلش را برای شارژ شدن به برق زد. این اقدام او با واکنش محافظان سالن مواجه شد.

مایک که انتظار چنین اعتراضی را نداشت، با آنها بحث کرد و وقتی بحثشان بالا گرفت به درگیری تبدیل شد. خواننده معروف رپ درحالی که ۳مجسمه جایزه مطرح گرمی را در دست داشت به ضرب و شتم پرسنل سالن پرداخت و همین درگیری باعث شد تا پلیس در جریان قرار بگیرد و به محل درگیری اعزام شود. بدین ترتیب مایک بازداشت شد و درحالی که دستبند به دستانش زده بودند از مقابل هوادارانش به ایستگاه پلیس منتقل شد.

به‌گفته پلیس لس‌آنجلس این هنرمند در این مراسم قبل از بازداشت نیز سعی کرده بود با یک سخنرانی توهین‌آمیز بسیاری را مورد تمسخر قرار دهد. حتی در جواب افرادی که در مورد سنش اظهارنظر کرده بودند، گفته بود که در ۲۰سالگی، فکر می‌کردم که فروشنده موادمخدر بودن خیلی خوب است اما در ۴۵سالگی خوانندگی رپ را شروع کردم و حالا اینجا ایستاده‌ام. این هنرمند به‌زودی به اتهام ضرب و شتم محاکمه خواهد شد.

داخلی

دستگیری عاملان شهادت مأمور پلیس

۱۵ماه پس از درگیری مسلحانه مأموران پلیس با اشرار مسلح در سیستان و بلوچستان که در جریان آن یکی از مأموران پلیس به شهادت رسیده بود، عاملان این جنایت دستگیر شدند. به گزارش همشهری، عصر روز یکشنبه ۸آبان‌ماه سال ۱۴۰۱ مأموران یگان تکاوری ۱۱۲ عمار ایرانشهر هنگام گشتزنی در حوالی روستای خیرآباد از توابع شهرستان ایرانشهر مورد حمله گروهک تروریستی قرار گرفتند. در این درگیری تروریست‌ها اقدام به تیراندازی به‌سوی خودروی یگان تکاوری کردند که منجر به انفجار و آتش گرفتن خودرو شد. در جریان این درگیری با رشادت و ایستادگی مأموران، گروهک تروریستی زمینگیر و یک نفر از آنها به هلاکت رسید. در این عملیات همچنین یکی از مأموران پلیس به نام محسن رضایی به شهادت رسید و ۳مأمور دیگر مجروح شدند.

به‌دنبال این حادثه تلاش‌ها برای دستگیری تروریست‌ها آغاز شد. مأموران موفق شده بودند آنها را شناسایی کنند اما معلوم نبود که تروریست‌ها بعد از این جنایت کجا گریخته‌اند. با وجود این تلاش‌ها در این‌باره ادامه پیدا کرد تا اینکه سرانجام ۲نفر از عاملان این جنایت دستگیر شدند. سردار دوستعلی جلیلیان، فرمانده انتظامی استان سیستان و بلوچستان در این‌باره گفت: با اشراف و تعامل جامعه اطلاعاتی، مأموران انتظامی استان ۲نفر از عاملان اصلی این جنایت را شناسایی کرده و آنها را در عملیاتی مقتدرانه در مخفیگاه‌شان دستگیر کردند. به‌گفته او تحقیقات تکمیلی در این‌باره ادامه دارد.

کشف یک تن تریاک و شیشه در درگیری با قاچاقچیان

ماموران پلیس مرزبانی در جریان درگیری با قاچاقچیان مسلح موفق به کشف بیش از یک تن تریاک و شیشه شدند. به گزارش همشهری، سردار احمدعلی گودرزی، فرمانده مرزبانی فراجا گفت: مرزبانان هنگ مرزی سراوان مدتی قبل مطلع شدند قاچاقچیان قصد دارند مقادیر قابل توجهی موادمخدر را از آن سوی مرزها وارد کشور کنند. وی ادامه داد: آنها در مسیرهای احتمالی تردد قاچاقچیان به کمین نشستند و سوداگران مرگ را که درحال انتقال محموله موادمخدر به داخل کشور بودند، شناسایی کردند. قاچاقچیان با مشاهده مأموران، اقدام به تیراندازی کردند که مأموران نیز بلافاصله مقابله به مثل کردند و در نهایت قاچاقچیان عرصه را بر خود تنگ دیده و با رها کردن محموله موادمخدر از آنجا گریختند. فرمانده مرزبانی فراجا درباره کشفیات پلیس در این عملیات گفت: مرزبانان در این عملیات مقدار ۱۰۸۳کیلوگرم موادمخدر شامل ۱۰۶۰کیلوگرم تریاک و ۲۳کیلوگرم شیشه کشف کردند و تحقیقات تکمیلی در این‌باره ادامه دارد.

دادسرا

وقتی دزد سابقه‌دار حافظه‌اش را از دست داد

۶ماه قبل در زندان گشوده شد و ۵زندانی که دوران محکومیت‌شان به پایان رسیده بود، آزاد شدند اما هنوز مهر آزادی‌شان خشک نشده بود که نقشه دستبرد به خانه‌ها را کشیدند. اعضای این باند اما این بار در جریان ماجرایی عجیب از سوی پلیس دستگیر شدند. به گزارش همشهری، چند شب قبل سرنشینان ۲ دستگاه موتورسیکلت که پلاک موتورشان را مخدوش کرده بودند، مقابل خانه‌ای در شمال تهران توقف کردند. ۴نفر از آنها به سمت یک ساختمان مسکونی رفتند و نفر پنجم همانجا کنار موتورها ایستاد تا مراقب اوضاع باشد. همه آنها صورت‌هایشان را با نقاب خاصی پوشانده بودند و کلاه به سر داشتند. آنها برای سرقت وارد ساختمانی شدند اما خبر نداشتند که قرار است تا چند دقیقه دیگر صاحبخانه از راه برسد. وقتی مردان نقابدار سرگرم جست‌وجوی لوازم باارزش در داخل این خانه بودند، ناگهان متوجه سر و صدای صاحبخانه شدند و تصمیم به فرار گرفتند. ۳نفر از آنها به سمت پله‌های اضطراری رفتند و از آنجا فرار کردند اما نفر چهارم که در اتاق دیگر بود به سمت تراس رفت تا از آنجا فرار کند اما به پایین سقوط کرد.

به کما رفتن سارق

سارقان که متوجه سقوط همدست خود شده بودند، وی را درحالی که به‌شدت زخمی شده بود، سوار بر موتور کردند تا به بیمارستان برسانند اما در بین راه به تصور اینکه او نفس نمی‌کشد و قلبش از تپش ایستاده، وی را کنار خیابان رها کردند و رفتند. همدست آنها اما زنده بود و رهگذری که از آن حوالی می‌گذشت با دیدن وی اورژانس را خبر کرد. دزد مجروح به بیمارستان انتقال یافت اما او به کما رفته بود و در بخش مراقبت‌های ویژه بستری شد. از طرفی، وی مدارک شناسایی همراهش نبود و در این شرایط ماجرای این حادثه به پلیس اعلام شد. مأموران با حضور در بیمارستان به انگشت‌نگاری از دزد مجروح پرداختند که مشخص شد او بارها به جرم سرقت منزل دستگیر و زندانی شده است. خیلی زود مشخص شد که او همان فردی است که ساعتی قبل به همراه همدستانش وارد ساختمانی در شمال تهران شده و هنگام سرقت، صاحبخانه سر رسیده و آنها ناچار به فرار شده بودند.

دستگیری

تلاش پزشکان برای نجات سارقی که به کما رفته بود ادامه داشت و او اگرچه به هوش آمد اما حافظه‌اش را از دست داده بود. وی نمی‌دانست چه اتفاقی برایش رخ داده و گذشته را فراموش کرده بود. درحالی که مأموران تحقیقات خود را برای شناسایی همدستان سارق سابقه‌دار آغاز کرده بودند، آنها که برای بررسی ماجرا به بیمارستان مراجعه کرده بودند، دستگیر شدند و در بازجویی‌ها به سرقت‌های سریالی اعتراف کردند.

نقشه گروگانگیری

یکی از اعضای باند گفت: همه ما ۵نفر، ۶ماه قبل از زندان آزاد شدیم. تاکنون بیش از ۸مرتبه به جرم سرقت دستگیر شده و به زندان افتاده بودیم. آخرین بار هم پس از آزادی تصمیم گرفتیم بار دیگر دست به سرقت‌های سریالی بزنیم. شگردمان این بود که خانه یا آپارتمان‌هایی را که چراغشان خاموش بود شناسایی می‌کردیم. اگر طبقه اول بود از بالکن و اگر طبقات بالا بود با تخریب قفل در یا استفاده از شاه کلید وارد می‌شدیم و دست به سرقت اموال قیمتی می‌زدیم. وی ادامه داد: در آخرین سرقتمان صاحبخانه سر رسید و مهدی که سر کرده باند بود هنگام فرار تعادلش را از دست داد و از طبقه دوم سقوط کرد. ما تصور کردیم که او جان باخته است به همین دلیل کنار خیابان رهایش کردیم. بعد به خانه مهدی رفتیم تا اموال سرقتی را که در آنجا نگهداری می‌شد برداریم. چون مهدی همیشه اموال سرقتی را در خانه‌اش نگه می‌داشت. آن روز به خانه مهدی رفتیم اما هرچه گشتیم، چیزی پیدا نکردیم. دوباره برگشتیم به محلی که او را رها کرده بودیم. می‌خواستیم او را ببینیم که فهمیدیم او در بیمارستان بستری شده است. چون مطمئن بودیم که او اموال سرقتی را در جایی نگه داری می‌کند و ارزش آنها خیلی زیاد بود، تصمیم گرفتیم نقشه ربودنش از بیمارستان را اجرا کنیم تا به اموال قیمتی برسیم اما وقتی به بیمارستان رفتیم، مأموران به ما مشکوک شدند و دستگیر شدیم. بنا بر این گزارش، تحقیقات از اعضای این باند ادامه دارد.

اخاذی یک میلیاردی زن جوان از شرکت معروف

زن جوان با تهدید مسئولان شرکتی بازرگانی قصد داشت از آنها یک میلیارد تومان اخاذی کند. به گزارش همشهری، چندی قبل نماینده یکی از شرکت‌های مطرح و شناخته شده در حوزه واردات و صادرات راهی پلیس فتا شد و گفت که فرد یا افرادی آنان را تهدید به نشر مطالبی علیه فعالیت این شرکت در اینستاگرام کرده‌اند. شواهد نشان می‌داد که افراد ناشناس با این تهدیدها قصد اخاذی یک میلیارد تومانی از مدیران شرکت را داشتند. در ادامه بررسی‌ها کارشناسان فتا به اطلاعاتی دست یافتند که نشان می‌داد زنی جوان در پشت پرده این ماجراست. او در غرب تهران دستگیر و در بازرسی از مخفیگاهش مدارکی که همگی علیه او بود کشف شد. سرهنگ داوود معظمی گودرزی، رئیس پلیس فتای تهران بزرگ در این‌باره گفت: متهم به تهدید برای اخاذی اعتراف کرد و تحقیقات در این پرونده ادامه دارد.

فراخوان
شرکت مخابرات ایران – منطقه تهران
شرکت مخابرات ایران – منطقه تهران در نظر دارد نگهداری و پشتیبانی فنی سخت افزاری و نرم‌افزاری ۳۰۰,۰۰۰ پورت تجهیزات DSLAM برند ZHONE شامل Active، Passive و سرورهای NMS مربوطه را به شرکت حقوقی واجد شرایط واگذار نماید.
جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت شرکت مخابرات ایران منطقه تهران به نشانی te.tci.ir مراجعه فرمایید.
روابط عمومی شرکت مخابرات ایران – منطقه تهران
شرکت مخابرات ایران (سهامی عام) منطقه تهران